



Research Article

An Analysis of the Principles and Methods of Islamic Pedagogy Based on the Ideas of Molana in Mathnawi-e Ma'nawi¹

Hamid Reza Verdi

Assistant Professor, Department of Islamic Education, Shahid Bahonar
Campus, Farhangian University, Birjand, Iran (**Corresponding Author**).
drverdi91@gmail.com

Fatimah Bidokhti

Assistant Professor, Department of Persian Literature and Language,
Shahid Bahonar Campus, Farhangian University, Birjand, Iran.
fbidokhti@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the principles and methods of Islamic pedagogy based on the ideas of Molana in *Mathnawi-e Ma'nawi* with respect to the Qur'anic verses and narrations. The method of study is descriptive analysis and the results indicate that pedagogical principles and methods due to their significance from the perspective of the Qur'an and 'Itrat (descendants of Holy Prophet), was highly important for Molana and he regarded them as the essentials for the promotion of individuals and society in Islamic community. In many instances, not only these views and theories of Molana derived from religious scriptures have maintained their efficiency, but also have influenced and inspired many pedagogical scholars after him. Although there is affinity between the realm of ethics and pedagogy, they are undoubtedly distinguished fields and should not be intermingled. What is evident is that ethical concepts as pedagogical ideals have always maintained their efficiency in Islamic education.

Keywords: Molana, Mathnawi-e Ma'nawi, Pedagogy, Islamic Education, Religious Upbringing, Islamic Ethics.

1. **Received:** 2021/02/02 ; **Accepted:** 2021/02/28

Copyright © the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>



واکاوی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر قرآن و احادیث در اندیشه‌های مولانا در مثنوی معنوی^۱

حمیدرضا وردی

استادیار، گروه معارف اسلامی، پردیس شهید باهنر، دانشگاه فرهنگیان، بیرجند، ایران
(نویسنده مسئول). drverdi91@gmail.com

فاطمه بیدختی

استادیار، گروه ادبیات و زبان فارسی، پردیس شهید باهنر، دانشگاه فرهنگیان، بیرجند،
ایران. fbidokhti@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های مولانا در مثنوی معنوی با توجه به آیات و روایات می‌باشد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که اصول و روش‌های تعلیم و تربیت به دلیل اهمیت آن از دیدگاه قرآن و عترت، بسیار مورد توجه مولانا بوده و آن را از ضروریات جامعه اسلامی برای تعالی و ترقی فرد و جامعه می‌داند. در بسیاری موارد نه تنها این دیدگاه‌ها و نظریات برگرفته از متون دینی، کارایی خود را حفظ نموده‌اند، بلکه نظریات بسیاری از علمای تعلیم و تربیت پس از وی تحت تاثیر و منبعث از نظریات مولانا بوده است. گرچه میان حوزه فعالیت علم اخلاق و تعلیم و تربیت، قرابتی متصور است، ولی بدون تردید اصول موضوعه علم اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی از هم جدا بوده و نباید این دو با هم اشتباه گرفته شوند. اما آنچه مسلم است، اینکه مفاهیم اخلاقی به عنوان مطلوب‌های تربیتی، کارایی خود را در تعلیم و تربیت اسلامی پیوسته حفظ کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مولانا، مثنوی معنوی، تعلیم و تربیت، تربیت اسلامی، تربیت دینی، اخلاق اسلامی.

۱. مقدمه

جلال‌الدین محمد بلخی^۱ مشهور به مولوی^۲ در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ، زاده شد. مولانا، بدون تردید یکی از ارکان اربعه فکر و فرهنگ و ادب ایران در دوره اسلامی است. از مولانا آثار فراوانی برجای مانده است که از آن جمله، *مثنوی معنوی*، *غزلیات*، *رباعیات*، *فیه مافیه*، *مکاتیب* و *مجالس سبعة* را می‌توان نام برد (فروزانفر، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

بسیاری از منابع و متون تدوین شده فارسی توسط دانشوران مسلمان اعم از ادیبان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان در حوزه تعلیم و تربیت به رشته تحریر درآمده است. اشعار مولانا، حافظ، سعدی، ثنایی، نظامی و متونی مثل *سیاست‌المدنیة و تدبیر‌المنازل* فارابی و *اخلاق ناصری* خواجه نصیر طوسی، *احیای علوم‌الدین* امام محمد غزالی، *منازل‌السائرین* خواجه عبدالله انصاری، شاهدی بر این سخن است. بر همین اساس می‌توان گفت، مفاهیم تربیتی، شاه‌راهی است که نوشته‌های این دانشوران در مسیر آن جریان می‌یابد، زیرا هدف از تعلیم و تربیت، رساندن انسان به جایگاه واقعی او است، یعنی مقام خلیفه الهی و قرب الی‌الله.

اصول موضوعه تعلیم و تربیت اسلامی با مسایلی همچون تعریف تعلیم و تربیت شروع می‌شود و در ادامه، مباحثی در مورد روح و نفس و قوای این دو و مراتب و مدارج تعلیم و تربیت ادامه می‌یابد. آغاز تعلیم و تربیت، مراحل مبتنی بر رشد طبیعی انسان، اصول و اهداف تعلیم و تربیت، شیوه‌ها و روش‌های تعلیم و تربیت، مبتنی بر قرآن و نهج‌البلاغه و احادیث و روایات و نظریات دانشمندان و ادیبان مسلمان که به طور عمده مبتنی بر قرآن و احادیث می‌باشد و در بسیاری موارد در قالب حکایت‌ها و داستان‌ها بیان می‌گردد، از دیگر اصول موضوعه تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد. ادیبان عارف مسلمان برای هدایت پیروان خود در جهت نیل به مقام انسان کامل برای اینکه مورد تکفیر مردم قرار نگیرند، بسیاری از مضامین تربیتی را در قالب اشعار و متون رمزی بیان داشته و بعضاً آیاتی از قرآن کریم را شاهد آن قرار داده‌اند.

سرّ تاثیر فراوان اشعار شاعران بر نثر نویسندگان در این نکته نهفته است که شاعران با به‌کارگیری الفاظ زیبا همراه با تشبیه، کنایه، استعاره و... در عواطف شنوندگان نفوذ می‌کنند (میرجلیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸). در مورد فیلسوفان، بخصوص آنها که تحت تاثیر فلسفه غرب بوده‌اند، خمیرمایه‌هایی از

1. Molana-jalal-mohammad-balkhi

2. Molavi

اندیشه‌های افلاطون^۱ (۳۸۴-۴۲۷ ق.م) و ارسطو^۲ (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) را می‌توان در آثارشان یافت. در حالی که فلسفه اشراق شیخ شهاب‌الدین سهروردی^۳ (۵۸۷-۵۴۹ ق) بیشتر تحت تاثیر اندیشه دانشوران ایرانی و حکمت متعالیه ملاصدرا^۴ یا صدرالمآلهین شیرازی (۱۰۵۰-۹۷۹ ق) متأثر از دیدگاه‌های قرآن و نهج‌البلاغه و عرفان اسلامی و فیلسوفان مسلمان قبل از خود، بوده است. ادیبان مسلمان اعم از عارفان و شاعران نیز سوای قرآن و نهج‌البلاغه و آموزه‌های اهل بیت (ع)، نظرات تازه‌ای در زمینه تعلیم و تربیت عنوان کرده‌اند و در برخی موارد، مثل مولانا جلال‌الدین محمد بلخی^۵ (۶۷۲-۶۰۴ ق) تحت تاثیر متکلمین مسلمان نیز قرار گرفته‌اند.

دلیل ما بر این مطلب، شرح مثنوی مولوی نوشته محقق معاصر محمدتقی جعفری (۱۳۷۷-۱۳۰۴) می‌باشد که بسیاری از مفاهیم کلامی مطرح شده در مثنوی معنوی را شرح کرده است. در یک تعریف ساده از دو واژه تعلیم و تربیت می‌توان گفت، تربیت عبارت است از فراهم آوردن و زمینه‌سازی برای رشد و تکامل اختیاری و شکوفایی استعدادها بالقوه انسان. تعلیم عبارت است از فراهم آوردن و زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی استعدادها عقلی و فکری انسان (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۸۸). حجتی در کتاب اسلام و تعلیم و تربیت، تربیت را تنظیم قوای بشری می‌داند که حسن رفتار او را در جنبه‌های مادی و معنوی زندگی ضمانت می‌کند (حجتی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۷).

در یک نگاه ساده به دو تعریف در می‌یابیم:

اول. تعلیم، خود زیرمجموعه تربیت است و به تعبیر منطقیون میان این دو، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است،

دوم. تعلیم و تربیت را مربی در مرتبی ایجاد نمی‌کند، بلکه زمینه‌سازی می‌نماید تا استعدادهای مرتبی، آگاهانه شکوفا شده و به نتیجه تربیتی موردنظر دست یابد.

قرآن کریم در چهار آیه، واژه تربیت را مقدم بر تعلیم آورده است. به علاوه در این آیات به مفهوم دیگری، یعنی تزکیه اشاره می‌شود. قرآن کریم، میان تربیت به معنی مطلق آن یعنی تربیت جسم و روح و تربیت روح و نفس انسان که همان تزکیه یا تطهیر از ناخالصی‌ها می‌باشد، تفاوت قایل شده است،

-
1. Plato
 2. Aristotle
 3. Sohrevardi
 4. Mollasadra
 5. molana-jalal-mohammad-balkhi

«هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه ...» (جمعه، ۲). آثاری که در عصر حاضر پیرامون تعلیم و تربیت نوشته شده نیز حاکی از آن است که اصول موضوعه مورد نظر قرآن که در دیدگاه‌های مولانا در تعلیم و تربیت اسلامی متجلی شده است، منحصر به زمان خاصی نبوده و تا عصر حاضر تازگی خود را حفظ نموده و ضمن تفکیک اصول و روش‌ها از یکدیگر، مورد توافق عالمان تعلیم و تربیت می‌باشد.

مثنوی معنوی مولانا تنها یک کتاب شعر نیست، بلکه نشانگر دغدغه‌های این عارف بزرگ در تعالی و سعادت فرد و جامعه است. به همین لحاظ در بردارنده مفاهیم متعددی از تعلیم و تربیت، اخلاق، عرفان، کلام، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی می‌باشد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره تعلیم و تربیت اسلامی و اصول و روش‌های آن متون ادبی و منابع فراوانی وجود دارد که هر یک از منظر خود به بخش‌هایی از تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند. باید توجه داشت که مفاهیم مورد نظر مولانا در مثنوی بسیار متعدد و گسترده است و از آنجا که موضوع این پژوهش اصول و روش‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر قرآن، نهج البلاغه و روایات در مثنوی معنوی است، از این گسترده‌گی منابع تا حد زیادی کاسته می‌شود.

یکی از برجسته‌ترین نگارش‌های انجام گرفته در این زمینه کتاب *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، نوشته بهشتی، ابوجعفری و فقیهی می‌باشد که بیشتر از منظر فیلسوفان و تا حدی شاعران مسلمان به موضوع پرداخته و در عین حال، مفاهیم علم النفس یا روانشناسی اسلامی را هم به آن افزوده است.

ارکان تعلیم و تربیت، اثر محمد تقی جعفری از دیگر آثاری می‌باشد که با نگاهی به مسایل کلامی مطرح شده در مثنوی، تدوین یافته است.

شرح مثنوی، اثر محمد استعلامی نیز بیشتر به شرح و توضیح ابیات پرداخته و در ضمن مسایل طرح شده، به مباحث تعلیم و تربیت هم اشاراتی دارد.

آثار دیگری مثل *شرح زندگانی مولوی*، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی* و *شرح زندگانی مولوی* نوشته بدیع الزمان فروزانفر نیز به نوبه خود در این حوزه حائز اهمیت هستند.

برخی متونی که به صورت غیرمستقیم به موضوع مورد تحقیق حاضر اشاره دارند، عبارتند از: *تاثیر قرآن در پیدایش و پیشرفت علوم ادبی*، اثر علی محمد میرجلیلی، *اسلام و تعلیم و تربیت*، اثر محمدباقر

حجتی و جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه اثر محمود مهدوی دامغانی.

مقالات فراوانی نیز پیرامون تعلیم و تربیت نوشته شده است که هر کدام به بخشی از ابعاد تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند، از جمله: مقاله اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام، نوشته غلامحسین میکائیلو که به ضرورت پرداختن به اهداف تعلیم تربیت اسلامی اشاره دارد.

مقاله اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام، نوشته مریم قمقماقی و محمود میدانی که ضمن تعریفی از دو واژه تعلیم و تربیت، به بیان اصول آن از دیدگاه شهید مطهری اشاره کرده است.

مقاله تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه، نوشته سعید بهشتی و محمدعلی افخمی اردکانی نیز مبانی و اصول تربیت اجتماعی را براساس نهج البلاغه، استخراج و تبیین نموده است. مقاله اصول و مبانی تعلیم و تربیت نوشته عباس کوثری، مبتنی بر دیدگاه‌های قرآن کریم پیرامون مبانی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد.

مقاله تعلیم و تربیت در اسلام، چارچوب‌ها، مبانی، اصول، هدف‌ها و نتایج در نظام آموزشی اسلام، نوشته فاطمه سیفی، بیشتر به تبیین این موضوع که تعلیم و تربیت از نیازهای ضروری حیات انسان و مبنای فلسفه بعثت پیامبران است، می‌پردازد.

مقاله تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن و تعالیم اسلامی نوشته شمس‌اله میرزاییگی و مرجان بهزادفر، با تکیه بر آیات قرآن کریم، مباحثی در خصوص تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان مقدمه‌ای برای تدوین یک نظام تعلیم و تربیت بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، طرح نموده است.

۳. سوالات پژوهش

۳-۱. سوال اصلی

اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی کدامند؟

۳-۲. سوال‌های فرعی

آیا میان مفاهیم تربیتی موردنظر مولانا در مثنوی با دیدگاه‌های قرآن کریم در این باره ارتباطی وجود دارد؟ ارتباط مفاهیم تربیتی موردنظر مولانا در مثنوی با احادیث نبوی و روایات اهل بیت (ع) چگونه است؟ آیا خودسازی و تربیت نفس انسان هم در تربیت از دیدگاه مولانا جایگاهی دارد؟ عشق الهی موردنظر مولانا چه ارتباطی با تعلیم و تربیت پیدا می‌کند؟ آیا میان انسان‌شناسی و درک حقیقت آدمی با تعلیم و تربیت از نظر مولانا رابطه وجود دارد؟

حقیقت انسان از دیدگاه مولانا چگونه است؟
منظور از وطن اصلی که مولانا در اشعار خود به آن اشاره می‌کند، چیست؟

۴. اهداف پژوهش

۴-۱. هدف اصلی

واکاوی اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی درباره اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی در مثنوی معنوی.

۴-۲. اهداف فرعی

- ۱) تبیین این موضوع که اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی موردنظر مولانا در مثنوی برگرفته از قرآن کریم، احادیث پیامبر اعظم (ع) و اهل بیت (ع) بوده و در قالب مضامین شعری بیان شده است.
- ۲) بیان اهمیت این موضوع که منبع اصلی مفاهیم مرتبط با تعلیم و تربیت اسلامی، قرآن کریم بوده و در حقیقت، این قرآن است که در ابتدای ظهور اسلام، به بیان اصول موضوعه تعلیم و تربیت مورد نظر اسلام می‌پردازد.
- ۳) خودسازی و تربیت نفس انسان، در تربیت از دیدگاه مولانا جایگاه ویژه‌ای دارد و مولانا تنها به تربیت جسم انسان نظر نداشته است.
- ۴) تبیین این مطلب که مولانا توجهی خاص به بیان عشق الهی و تاثیر آن بر تعلیم و تربیت انسان داشته است.
- ۵) بیان این مطلب که میان انسان‌شناسی و درک حقیقت آدمی با اصول و روش‌های تربیتی از نظر مولانا، رابطه وجود دارد.
- ۶) توضیح در مورد وطن اصلی آدمی که هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی، دستیابی به آن است.

۵. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع کیفی، ترکیبی و تحلیلی می‌باشد که مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای و پژوهش‌های انجام شده قبلی است. در این پژوهش، ضمن بیان دیدگاه‌های مولانا در مورد اصول و روش‌های تعلیم و تربیت، ابتدا مفاهیم اصلی پژوهش تشریح شده و سپس آیات، احادیث و روایاتی به عنوان شاهد بیان می‌گردد. در نهایت، اشعار مولانا که مرتبط با مفهوم تربیت هستند، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

باید توجه داشت که با مطالعه در متون مرتبط با تعلیم و تربیت که دانشوران بزرگی مثل فارابی، ابن‌سینا، غزالی، ابن مسکویه، شیخ طوسی و دیگران به رشته تحریر درآورده‌اند، تفکیکی میان اصول و روش‌ها صورت نگرفته و در برخی موارد، اصول و روش‌ها درهم آمیخته شده است. مولانا نیز در اشعار خود به همین روش، پیش رفته و میان اصول و روش‌ها تمایز نگذاشته است.

۶. اصول تربیتی مولانا در مثنوی

۱-۶. توفیق الهی

سنت توفیق یکی از این قوانین است که به واسطه آن، برخی انسان‌ها مشمول عنایت و مراقبت ویژه الهی گردیده و در جایگاه دستیابی به اسباب و وسایل خیر قرار می‌گیرند. تربیت معنوی و رسیدن به کمال بدون عنایت و توفیق الهی ممکن نیست. قرآن در حکایت حضرت یعقوب^۱ (ع) بعد از آنکه از فرزندانش پیمان برای خداوند گرفت و اعتماد و توکلش را به خدا اظهار داشت، چنین فرمود: «... و ما أُنغِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف، ۶۷).

از امیرمؤمنان (ع) روایت شده است که: «التَّوْفِيقُ قَائِدُ الصَّلَاحِ» (خوانساری، ۱۳۸۷، ج ۳، حکمت ۲۹۵)، «توفیق، کشاننده (انسان) به سوی پاکی و صلاح است». این دستورالعمل در تدابیر تربیتی و عرفانی، پیوسته مورد توجه مریبان و متریبان بوده و هست. مولانا تلاش و فعالیت از جانب انسان و عنایت و توفیق از سوی خداوند را دو محور اساسی برای رسیدن به کمال دانسته و در عین حال معتقد است علاوه بر اسباب ظاهری، اسباب دیگری وجود دارد که تنها، خداوند که مسبب الاسباب است، از آن اطلاع دارد. بنابراین، نباید از آنها غافل شد.

این همه گفتیم، لیک اندر بسیج / بی‌عنایات خدا هیچیم، هیچ
بی‌عنایاتِ حق و خاصانِ حق / گر ملک باشد، سیاهستش ورق
ذره‌ای سایه عنایت بهترست / از هزاران کوشش طاعت پرست
نقش باشد پیش نقاش و قلم / عاجز و بسته چو کودک در شکم

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۸۸۸-۱۸۸۹؛ دفتر ششم، ۳۸۸۳).

عبودیت

عبودیت به معنی اطاعت از فرامین خداوند در زندگی روزمره و توجه به حلال و حرام سایر اوامر الهی

است. عبودیت، اطاعت بی قید و شرط و فرمان‌برداری در تمام زمینه‌ها است و عبودیت کامل، یعنی اینکه انسان جز به خداوند، یعنی کمال مطلق فکر نکند و جز در راه او گام برندارد. معنی «اللَّهُ أَكْبَرُ» همین است. عارفان بلند پایه، اولین اصل در تعلیم و تربیت اسلامی را به عبودیت و بندگی خداوند اختصاص داده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶).

مولانا بر این اصل تاکید فراوان نموده و رابطه انسان و خداوند را رابطه نقص با کمال دانسته و کوشیده است عبودیت و بندگی انسان در برابر خداوند را در جان آدمی، استوار سازد. او سعی دارد این باور را در انسان نهادینه کند که انسان، جز خدا نبیند و جز به او دل نبندد و جز در پیشگاه خداوند، سر تعظیم فرود نیاورد. وی معتقد است اگر عابد، عارف هم باشد، سریع‌تر به وصال معبود می‌رسد. شاهد این اصل آیه ۴ سوره حدید است، «و هو معکم اینما کنتم»، که مولوی در تفسیر آن اینگونه می‌سراید:

ما که ایم اندر جهان پیچ پیچ / چون الف او خود چه دارد؟ هیچ هیچ
 ور به خواب آیم مستان وی ایم / ور به بیداری به دستان وی ایم
 ور بگرییم ابر پر زرق وی ایم / ور بخندیم، آن زمان برق وی ایم
 چون شنیدی شرح بحر نیستی / کوش دایم، تا بر این بحر ایستی

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۲۹۵۶-۲۹۶۰).

۶-۲. اراده و انگیزش

انسان به تناسب موقعیت علمی، اجتماعی، روانی و معنوی‌اش، به کارهای هماهنگ با خواست و اراده خود روی می‌آورد. اراده، برخلاف میل که از طبیعت انسان ناشی می‌شود، نیرویی قوی است که به عقل آدمی بستگی دارد. اراده، عامل توانمندی انسان در گزینش و انتخاب است و اگر به خدا پیوند بخورد، با نوعی دلبستگی به منبع قدرت و توانایی همراه می‌گردد. آدمی زمانی که به حقیقت و فیض بخشی این سرچشمه رحمت اطمینان یافت، در زمینه سازندگی شخصیت فردی و اجتماعی با توان بیشتری به سوی موفقیت، گام برمی‌دارد.

قرآن کریم در مورد اراده و انگیزش می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ۲۰)، «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند». حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا اقْتَرَنَ الْعَزْمُ بِالْجَزْمِ كَمَلَتِ السَّعَادَةُ» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۴)، «سعادت انسان هنگامی کامل می‌شود که عزم و جزم به هم پیوند خورند».

مولانا بر همین اساس معتقد است، خواستن، شالوده رسیدن است. خواستن است که تلاش انسان را مضاعف می‌سازد؛ بنابراین، وجود انگیزه در متربی به عنوان یک اصل و دستورالعمل کلی باید در برنامه‌های تربیتی، مورد توجه مربیان و معلمان باشد.

آب کم جو تشنگی آور به دست / تا بجوشد آب از بالا به پست
هرچه روید از پی محتاج رست / تا بیابد طالبی، چیزی که جست
تا نگرید ابر، کی خندد چمن / تا نگرید طفل، کی جوشد لبن
طفل یک‌روزه همی داند طریق / که بگریم تا رسد دابه شفیق

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول و سوم، ۳۲۱۰، ۳۲۱۴، ۱۳۵-۱۳۶).

مولانا معتقد است اراده و انگیزه به تنهایی نیز کارآمد نیست، بلکه این همت است که اراده را به ظهور می‌رساند.

مرغ را پر می‌برد تا آشیان / پَر مردم همت است ای مردمان
باز اگر باشد سپید و بی نظیر / چون که صیدش موش باشد، شد حقیر
در طلب زن دائماً تو هر دو دست / که طلب در راه نیکو رهبر است

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر ششم، ۱۳۶-۱۳۴).

۳-۶. تلاش و کوشش

یکی از مهم‌ترین مباحث قرآنی، تلاش و کوشش است. در قرآن کریم، حدود ۴۰۰ آیه در تشویق به کار و تلاش بیان شده است. تجلی این آیات را در آیه شریفه: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) می‌توان یافت. بنابراین، هر تدبیر تربیتی باید همراه با عمل و تلاش باشد و منحصر به بیان نگردد. تلاش از اصول پذیرفته شده همه اندیشمندان ساحت تعلیم و تربیت است. مربی باید سعی نماید تا متربی را به فعالیت و تلاش ترغیب نماید تا از این طریق، معارف جدید برای او حاصل آید. مولانا تلاش و فعالیت را شکر و سپاس الهی و دستورالعملی برای رسیدن به هدف می‌داند. وی معتقد است گرچه خداوند فیاض است، بدون تلاش، انسان به مقصود و مطلوب نمی‌رسد.

فعل و قول آمد گواهان ضمیر / زین دو بر باطن تو استدلال گیر

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۵۲۱).

در جای دیگر، مولانا در قصه مفلس نیز اشاره به همین مطلب دارد که آرزو داشتن بدون تلاش، امری بیهوده و طمع‌ی بیش نیست.

طمع خام است آن، مخور خام ای پسر / خام خوردن علت آرد در بشر

کان فلانی یافت گنجی ناگهان / من همان خواهم نه کار و نه دکان
 کارِ بخت است آن و آن هم نادر است / کسب باید کرد تا تن قادر است
 کسب کردن گنج را مانع کی است؟ / پا مکش از کار، آن خود درپی است

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر دوم، ۳-۸۲۰).

۶-۴. پیروی از مربی

تمامی انسان‌هایی که در مسیر کمال حرکت می‌کنند، نیاز به مربی و راهنما دارند. در قرآن کریم آمده است که شعیب به پیروانش می‌فرماید: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَكُمْ عَنْهُ إِنِّي لَأُبَالِغُ فِي الْأُصْلَاحِ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود، ۸۸)، «من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، خواسته دیگری ندارم و توفیق من جز به خدا نیست». همه انبیای الهی بر همین اساس، اقدام به عمل تربیت انسان‌ها نموده‌اند. رسالت معلم الهی چنین است که با توکل، به اصلاح فرهنگ و تربیت فکر و مغزهای متفکر می‌پردازد. در حوزه تربیت معنوی و تهذیب نفس، ضرورت وجود یک مربی آگاه و آشنا به مسیر، بیشتر احساس می‌گردد. رسول‌الله (ص) فرموده‌اند: «يشفع يوم القيامة الانبياء ثم العلماء، ثم الشهداء» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۹، ص ۱۸۸). روز قیامت، نخست انبیاء، سپس علما و بعد از آنها شهیدان شفاعت می‌کنند. چنین است که از خدا می‌ترسند و به مقام عالی خشیت می‌رسند. امام باقر (ع) فرموده‌اند: «عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين الف عابد» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۳)، «عالمی که از علمش بهره‌برد، برتر از هفتاد هزار عابد است. مولوی در سرتاسر مثنوی با عبارات و تمثیل‌های دلنشین، نیازمندی انسان به مربی آگاه را بیان داشته و پیروی از او را طریق کمال می‌داند:

پس رهی را که ندیدستی تو هیچ / هین، مرو تنها، ز رهبر سر مپیچ
 گر نباشد سایه او بر تو گول / پس تو را سرگشته دارد بانگ غول
 آنچه بیند آن جوان در آینه / پیر اندر خشت می‌بیند همه

(مولوی، ۱۳۸۰، فتر سوم، ۲۹۵۶، ۲۹۵۹؛ دفتر پنجم، ۳۲۷۷).

مولانا بر این عقیده است که در خدمت استاد بودن و توجه به درس و مشق او مایه بزرگی مقام و

منزلت انسان است:

از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر / از معانی وز علوم خوب و بکر
 عقل تو افزون شود بر دیگران / لیک تو باشی ز حفظ آن گران

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر چهارم، ۴-۱۹۶۳).

۵-۶. کرامت انسان

قرآن کریم در سوره اسراء بیان می‌دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰)، «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردیم، برتری بخشیدیم». در این آیه سخن از آفرینش انسان و امتیازات او بر دیگر موجودات است. از جمله این امتیازات، اینکه انسان بر غیر خودش چیره گشته و موجودات دیگر را در اختیار خود گرفته است. طبرسی^۱ (۵۴۸-۴۶۸ق) درباره مفهوم آیه می‌گوید: «یعنی آنان را به نطق، عقل، قدرت، تشخیص، چهره زیبا، قامت استوار، تدبیر امر معاش و معاد، چیرگی آنان بر هر آنچه در زمین است و به اختیار گرفتن دیگر حیوانات، تکریم کردیم» (طبرسی، ۱۳۷۹، ذیل اسراء، ۷۰). کرامت یا تکریم کردن، امری نیست که به عنوان یک امتیاز به فردی بدهیم، بلکه کرامت، یک امر ذاتی و نفسانی می‌باشد. انسان از آن جهت که انسان است، کرامت دارد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «انسانی که احساس کرامت و بزرگی کند، تن به معصیت نمی‌دهد» (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۴۴۹). اینگونه انسانی همواره امیدوار است، برای حل مشکلات خویش می‌اندیشد و عمل می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت، کرامت انسان باید همواره مدنظر برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت باشد. مولوی بر این باور است که مریبان نباید محدود به نیازهای فوری و ظاهری مرتبی گردند، بلکه باید به نیازهای عالی مرتبی نیز توجه کنند تا مرتبی کرامت و بزرگ‌منشی خود را از دست ندهد و خود را محدود به مطامع دنیوی نسازد.

جان لقمان، که گلستان خداست / پای جاننش خسته خاری چراست؟

آدمی کو می‌نگنجد در جهان / در سر خاری همی گردد نهران

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۹۷۶، ۱۹۸۲).

۶-۶. اجتماعی بودن انسان

انسان موجودی است که شخصیت او در اجتماع شکل می‌گیرد. اندیشمندان مسلمان با در نظر گرفتن این بُعد انسان در تعلیم و تربیت معتقدند که انسان هم باید به مسایل دنیای خود بپردازد و هم از آخرت غفلت نکند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم،

۲۱)، «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید». این آرامش و سکونت، فقط جسمانی نیست، بلکه جنبه معنوی آن، مهم‌تر و مفیدتر است. در آیه «تریدون ارض الدنيا والله یرید الآخرة» (انفال، ۶۷) به همین امر اشاره دارد. در حدیث شریف نبوی آمده است: «لا رهبانیه فی الاسلام»، «تارک دنیا شدن، در اسلام وجود ندارد». انسان برای زندگی دسته جمعی، نیاز به عوامل روانی و جسمانی بسیار دارد، که آفریدگار در اختیار او نهاده و این بخش از زندگی انسان اگر درست تحلیل شود، از عجیب‌ترین آیات خدا است.

مولوی در بسیاری از اشعار خود به این مطلب اشاره دارد. وی با اشاره به حدیث نبوی و گفتگوی مرغ و صیاد و در جای دیگر، داستان اعرابی که سگ او گرسنه بود و انبان اعرابی پر از نان، به آثار و نتایج اجتماعی بودن انسان پرداخته است. او معتقد است در سایه پیوستن به اجتماع، روحیه نوع‌دوستی، دلسوزی، صبوری و محبت در انسان پرورش می‌یابد.

از ترهب نهی کرده است آن رسول / بدعتی چون در گرفتی؟ ای فضول

یار را با یار چون بنشسته شد / صد هزاران لوح سر دانسته شد

بر مکن پر را و دل برکن ز او / زانکه شرط این جهاد آمد عدو

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر ششم، ۴۸۴، ۲۶۴۹، ۵۷۴).

۶-۷. تفرّد انسان

انسان‌ها تفاوت‌های فراوانی با یکدیگر دارند. این تفاوت‌ها، حکیمانه و در مسیر رشد و تربیت انسان است و از ربوبیت خداوند سرچشمه می‌گیرد. تفاوت و برتری بعضی بر دیگران در عنایت الهی، ملاک شایستگی نیست، وسیله آزمایش است، «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام، ۱۶۵).

اینکه انسان بخواهد همه چیز و همه کس یکسان باشد، غیر عقلانی و نابجا است. اعضای بدن یک انسان و حیوان یا گیاه، از نظر جنس، شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است، «وَلَا تَسْمَوُا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء، ۳۲)، «اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت زیبایی شناختی اوست. بنابراین، در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید نگاهی زیبایی شناسانه داشت. امیرالمؤمنین علی (ع) به نقل از نبی مکرم (ص) می‌فرماید: «إن الله جميلٌ يُحِبُّ الجمال، و يُحِبُّ أَنْ يَرَى آثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶،

ص ۴۳۸)، «آیا اگر همه چیز مثل هم بودند، در حکیم بودن خداوند، شک نمی کردیم؟».

تفرّد بدین معنا است که هر انسانی هرچند با دیگران شباهت‌هایی دارد، ولی دارای ویژگی‌های جسمی، روانی، ذهنی و ادراکی متفاوت و متمایزی است که موجب می‌شود او فردی مستقل و خاص باشد. این تفاوت‌های فردی در حوزه روانشناسی شخصیت مورد توجه روانشناسان نیز است (بهشتی، ابوجعفری و فقیهی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۳۰). خداوند در مورد تفاوت‌های معنوی و نفسانی افراد می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر، ۳۲). تفاوت‌های بدنی، یکی دیگر از تفاوت‌های افراد با یکدیگر است که قرآن در این باره می‌فرماید: «أَهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۲).

تفاوت در خصوصیات بدنی، ذهنی، روانی و اجتماعی از جمله مسایلی است که در تعلیم و تربیت باید مورد توجه مربیان باشد، زیرا استعدادها و توانایی‌های هر فرد با دیگری متفاوت است. مولوی تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی انسان را در عرصه زندگی و تعلیم و تربیت در ابیات خود ترسیم نموده و سپس تأکید می‌کند که مربی باید تدابیر تربیتی را هماهنگ با میزان درک، فهم، هوش و استعداد متربی، عملی کند.

این تفاوت عقل‌ها را نیک دان / در مراتب از زمین تا آسمان

هست عقلی چون چراغی سرخوشی / هست عقلی چون ستاره آتشی

در خلائق روح‌های پاک هست / روح‌های تیره گلناک هست

این صدف‌ها نیست در یک مرتبه / در یکی دُرّ است و در دیگر شبه

هر کسی را بهر کاری ساختند / میل آن را در دلش انداختند

بهر طفل نو، پدر تی تی کند / گرچه عقلش هندسه گیتی کند

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر پنجم، ۴۶۰، ۲۹۲۷؛ دفتر چهارم، ۳۰۲۸؛

دفتر سوم، ۱۶۲۰، ۱۵۳۸، ۱۳۴۰؛ دفتر چهارم، ۲۵۷۸).

۶-۸. آسان‌گیری

یکی دیگر از اصول مهم تعلیم و تربیت، اصل آسان‌گیری می‌باشد. مربیان باید در تدابیر تربیتی، این اصل را مورد توجه قرار دهند تا متربیان با میل و رغبت، متوجه آنان گردند. اگر تدابیر آسان نباشد، باعث دل‌زدگی متربیان و جدایی آنان از مربی می‌گردد. خداوند متعال به این مطلب عنایت ویژه دارد و

می‌فرماید: «لا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۲۸۶)، «تکلیف‌های ابتدایی خداوند، آسان و کم‌تر از سطح توانایی انسان است و تکلیف دشوار و طاقت‌فرسای الهی برای کیفر مجرمان است». پیامبر اسلام (ص) نیز فرموده است: «لم يرسلني الله بالرهانية و لكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۴).

مولانا بر همین اساس معتقد است که سهولت و تساهل در تربیت، اصل تربیتی همه ادیان الهی و دستورالعمل همه عارفان می‌باشد. در حالی که سخت‌گیری و تحمیل برنامه‌های تربیتی، کاری جاهلانه است. بر همین اساس است که حتی شناخت خداوند که کار آسانی نیست، در شناخت خود خلاصه می‌شود که امری به مراتب دست‌یافتنی‌تر است.

سخت‌گیری و تعصب خامی است / تا جنینی کار، خون آشامی است

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۱۲۹۸).

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت / هر که خود بشناخت یزدان را شناخت

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر پنجم، ۲۱۴).

۷. روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا

تاثیرپذیری انسان از شرایط اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی، تردیدناپذیر است. از طرف دیگر، خانواده، مدرسه، معلمان و مربیان و تاثیرات سایر انسان‌ها بر دانش‌آموز و متربی، امری مسلم می‌باشد. بنابراین، مربیان و والدین باید از روش‌های تربیت متربی، آگاه باشند و در تعلیم و تربیت از آن بهره‌گیرند. مولانا در مثنوی، اشاره‌های فراوانی به این روش‌های تربیتی دارد.

۷-۱. روش الگویی

از این روش با عنوان الگوسازی، اسوه‌سازی و الگوگیری یاد می‌شود که از روش‌های عینی و کاربردی علم تربیت است. کودک در سال‌های نخست زندگی از همه افراد پیرامون خود به ویژه پدر و مادر، معلمان و هم‌بازی‌ها الگو می‌گیرد و کم‌کم شخصیت او ساخته می‌شود و زمانی که بزرگ‌تر شد، از دوستان و شخصیت‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری و سیاسی الگو می‌گیرد. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۳۳).

مولوی روش الگویی را در قالب تمثیلی زیبا بیان می‌کند و این روش را به امیرالمومنین علی (ع)

منتسب می‌کند:

زنی سراسیمه نزد امام علی(ع) رفت و گفت: اماما، کودکم بر ناودان رفته و هرچه او را می‌خوانم، گوش نمی‌کند و اینک در خطر سقوط است. چه کنم؟ حضرت فرمود: کودک دیگری را به بام ببر تا چون کودکت او را ببیند، الگو بگیرد و نزد همجنس خود آید تا رهایی یابد. مادر چنین کرد و کودکش از خطر مصون ماند (مولوی، ۱۳۸۰، دفتر چهارم، ۲۶۵۷ - ۲۶۶۷). در حکایتی دیگر اشاره به الگوگیری مردم از حضرت سلیمان(ع) می‌پردازد:

چون سلیمان در شادی هر بامداد / مسجد اندر، بهر ارشاد عباد
پند دادی گه به گفت و لحن و ساز / گه به فعل، اعنی رکوعی یا نماز
پند فعلی خلق را جذاب تر / که رسد در جان هر با گوش و کر

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر چهارم، ۴۶۷-۴۶۹).

۷-۲. روش محبت و فروتنی

محبت و مهرورزی از اصلی‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد. در قرآن کریم و احادیث، مضامین بسیاری در این باره ذکر شده است. حتی در حدیث قدسی «كنت كنزا مخفيا احببت ان اعرف...»، از محبت به عنوان فلسفه آفرینش یاد شده است. حضور یک فرد در پایان سال اول بعد از تولد در کنار کودک، منجر به رشد شناختی کودک می‌شود. هرچه کودک بزرگ‌تر می‌شود، نیاز به محبت را بیشتر احساس می‌کند. محبت ناقص یا بیش از حد هم خود با مخاطراتی همراه است (حجتی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۷۱).

علی بن ابیطالب(ع) ما را از محبت افراطی برحذر داشته است، زیرا این نوع محبت باعث آسیب زدن به مرتبی می‌شود. «حب الشیء یعمی ویصم»، «دوستی هر چیزی انسان را نسبت به آن، کور و کر می‌کند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۰).

مولانا معتقد است روش محبت، منجر به دگرگونی درونی فرد می‌شود و مرتبی بدین وسیله می‌تواند زمینه لازم برای تربیت را در مرتبی ایجاد نماید و او را دلپسته خود نماید. وی معتقد است محبت، زمینه کارهای بزرگ و سخت را در فرد ایجاد می‌کند. خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «فیما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لا انفصوا من حولک»، «پس به برکت رحمت الهی با مردم نرم‌خو و پُر مهر شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند (آل عمران، ص ۱۵۹). شیخ اشراق، محبت و مهرورزی را زاینده علم و معرفت دانسته و شرط وصول به

کمال می‌داند (سهروردی، ۱۳۵۵).

از محبت تلخ‌ها شیرین شود / وز محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دُردها صافی شود / از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند / از محبت شاه بنده می‌کنند

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر دوم، ۱۵۳۳، ۱۵۳۵).

مولوی رابطهٔ مربی و متربی را رابطهٔ کل و جزء می‌داند که با جدایی جزء از کل، دیگر چیزی برای جزء باقی نمی‌ماند.

گفت پیغمبر: شما را ای مهان / چون پدر هستم شفیق و مهربان
زان سبب که جمله اجزای منید / جزء را از کل چرا برمی‌کنید؟
جزء از کل قطع شد، بیکار شد / عضو از تن قطع شد، مردار شد

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۱۹۳۶-۱۹۳۸).

۷-۳. روش تشویق و تنبیه

روش تشویق و تنبیه از جمله روش‌هایی است که تمامی دانشوران و فلاسفه مسلمان به آن پرداخته‌اند. این روش نیز مبنای قرآنی دارد و در احادیث نبوی و ائمه نیز فراوان به آن اشاره شده است. تشویق، انگیزه، میل و رغبت متربی به انجام دادن کارها را افزایش داده و اعتماد او را جلب می‌کند. تنبیه زمانی صورت می‌گیرد که روش تشویق، کارایی نداشته باشد. خداوند در قرآن کریم، فلسفهٔ بعثت پیامبر اسلام (ص) را بشارت دادن و بیم دادن ذکر کرده است: «انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا...». هدف از تشویق، پاسخ مثبت در برابر رفتار مطلوب متربی است و هدف از تنبیه، پاسخ منفی در برابر رفتار نامطلوب متربی می‌باشد. در عین حال در مکتب اسلام، بر تشویق تأکید شده است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶).

مولوی، اساس تعلیم و تربیت را بر تشویق و رفق و مدارا و محبت گذاشته است. با این همه، تنبیه را فراموش نکرده و معلم را امین و نایب حق می‌داند که هرگز به منظور آرامش خاطر، دست به تنبیه نمی‌زند، بلکه برای اصلاح فرد، اقدام به تنبیه می‌کند. وی معتقد است اگر معلم، متربی را تنبیه بدنی نماید و او بمیرد، مجازاتی بر معلم نیست، ولی اگر پدر، فرزند را بزند و فرزندش بمیرد، مسئول است.

چون معلم زد صبی را شد تلف / بر معلم نیست چیزی لاتخف
کان معلم نایب افتاد و امین / هر امین را هست حکمش همچنین

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر ششم، ۱۵۲۴-۱۵۲۵).

۷-۴. روش موعظه حسنه

موعظه، عبارت است از سخنی سنجیده و به موقع که به قصد آگاهی دادن و دعوت به خیر از دل برمی‌خیزد و از سر خیرخواهی و شفقت به نرمی بیان می‌شود. موعظه، غفلت را می‌زداید، خشم را فرومی‌نشانند، قساوت را از دل می‌برد و صفا و جلا را جایگزین می‌سازد. انسان در طول زندگی خود، بی‌نیاز از موعظه نیست، زیرا بسیاری از واقعیت‌ها از او پوشیده است و چون بدون آگاهی، عملی را انجام دهد، نتیجه نهایی آن، پشیمانی است. زمانی که شخص خیرخواهی او را موعظه می‌کند، حقایقی را برای او کشف می‌نماید تا دچار مشکل و پشیمانی نگردد. خداوند در قرآن کریم به پیامبر(ص) می‌فرماید: «ادعو الی سبیلہ ربک بالحکمہ و الموعظه الحسن» (نحل، ۱۲۵).

مولوی معتقد است روش موعظه حسنه، روش انبیای الهی است و خود نیز به پیروی از این سنت در مثنوی، روش بیان حکایت‌ها و داستان‌ها را با موعظه گره می‌زند.

انبیاء گفتند با خاطر که چند / می‌دهیم این را و آن را وعظ و پند
 که به هر وعظی بمیراند دویست / آدمی را صوت خوبش کرده نیست
 شیر و آهو، جمع گردد هر زمان / سوی تذکیرش مغفل این از آن
 کوه و مرغان هم رسایل با دمش / هر دو اندر وقت دعوت محرمش

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۳۰۷۶، ۱۴۷۲، ۱۴۷۴).

۷-۵. روش مشاوره

از دیگر روش‌های تربیتی که در اسلام، زیاد به آن، تأکید شده، مشورت می‌باشد، به گونه‌ای که در قرآن کریم، یک سوره به آن اختصاص یافته است، «وشاورهم فی الامر» (آل عمران، ۱۵۹)، «وامرهم شورا بینهم» (شوری، ۳۸).

از نظر قرآن کریم، هر مسلمان باید مشورت‌خواه باشد. سخن درباره مشورت، اهداف و نقش مشورت و شرایط مشاور، بسیار حائز اهمیت است. از نظر دانشوران مسلمان، مشاوره، جایگاهی رفیع دارد و همواره از آن به عنوان یک روش تربیتی سودمند استفاده کرده‌اند. ابن‌سینا در درمان بیماری‌های روحی از این روش، بهره جسته است. در قرون اخیر، مشاوره به صورت شغلی تخصصی درآمده که تقریباً در همه حوزه‌ها فعالیت می‌کند.

مولوی به پیروی از قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای برای مشورت در نظر گرفته است و نقش آن را در کمک به افراد و تغییر بینش‌ها و بصیرت‌ها و پیدا کردن راه‌حل مشکلات، بسیار با اهمیت می‌داند. او نه

تنها از مشورت نام می‌برد، بلکه اصول مشاوره را که باید مشاور رعایت نماید، بیان کرده است.

مشورت کن با گروه صالحان / بر پیمبر امر «شاورهم» بدان
 «امرهم شوری» برای این بود / کز تشاور، سهو و کژ کمتر رود
 مشورت در کارها واجب شود / تا پشیمانی در آخر کم بود
 گفت امت: مشورت با کی کنیم؟ / انبیاء گفتند: با عقل امام
 عقل با عقل دگر دوتا شود / نور افزون گشت و ره پیدا شود

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر ششم، ۲۶۱۱ - ۲۶۱۳؛ دفتر دوم، ۲۲۷۴-۲۲۷۵، ۲۶).

روش مشاوره درمانی که از طریق رابطه گفتاری و عاطفی بین فرد و مشاور صورت می‌پذیرد، نیز از دیدگاه مولانا، دور نمانده است. مولوی در داستان عاشق شدن پادشاه به کنیزکی و خریدن آن کنیز و رنجور شدن و بیماری او، از طبیبان مشاوره خواست.

نص او بر حال خود بدی‌گزند / تا پرسید از سمرقند چو قند
 نص جست و روی سرخ و زرد شد / کز سمرقندی زرگر فرد شد
 چون ز رنجور آن حکیم این راز یافت / اصل آن درد و بلا را باز یافت

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۶۰، ۱۶۸-۱۶۹).

۷-۶. روش عبرت‌آموزی

عبرت‌آموزی، روشی است که آدمی را از رخدادهای آشکار، عبور می‌دهد و انسان به ارزیابی گذشته و ناپیداها می‌رسد و از این عبرت، درس زندگی می‌آموزد. بسیاری از تاریخ‌نویسان نام کتاب خود را «العبر» نامیده‌اند، زیرا تاریخ پُر از پندها و عبرت‌هایی است که می‌تواند چراغ راه ما باشد. خداوند در قرآن کریم با بیان داستان انبیاء، خواسته است انسان از این داستان‌ها پند بگیرد. «لقد کان فی قصصهم عبره لا ولی اولی‌الباب»، «در سرگذشت پیامبران، عبرتی برای صاحبان اندیشه است» (آل‌عمران، ۱۳). مولوی از این روش در کتاب مثنوی، سخن گفته و عبرت‌آموزی را نشانه خردورزی، بصیرت و تعالی دانسته است. او نیز بر این باور است که انسان می‌تواند با مطالعه تاریخ گذشتگان، خود را محک بزند و از آنچه برای دیگران رخ داده، عبرت بگیرد.

عقل آن باشد که عبرت گیرد از / مرگ یاران در بلای محترز
 چون گرفتی عبرت از گرگ ذنی / پس تو روه نیستی شیر منی
 خشم بنشان، چشم بگشا، شاد شو / عبرت از یاران بگیر، استاد شو

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۳۱۲۶، ۳۱۲۱؛ دفتر چهارم، ۳۴۵۰).

مولوی داستان موسی^۱ (ع) و فرعون^۲ را مشروح بازگو می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که انسان باید از این داستان عبرت گیرد و به درون خود سفر کرده و فرعون و موسی را در درون خود بیابد، زیرا در درون هر کسی یک موسی و فرعونی است، تا کلام یک پیروز شود.

موسی و فرعون در هستی توست / باید این دو خصم را در خویش جست

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۱۲۵۴).

عبرت‌آموزی به اندازه‌ای اهمیت دارد که اغلب حکما و شعراء به آن پرداخته‌اند. خاقانی^۳ (۵۹۵-۵۲۰ق) در بازگشت از سفر حج، پس از مشاهده خرابه‌های ایوان مدائن، قصیده‌ای زیبا در مورد عبرت‌آموزی سروده است.

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن، هان / ایوان مدائن را آینه عبرت دان

دندانه هر قصری پندی دهدت نونو / پند سر دندانه بشنوز بن دندان

گفتی که کجا رفته آن تاج و ران، اینک / زیشان شکم خاک است، آبستن جاویدان

هر کس برد از مکه سبحة ز گل حمزه / پس توز مدائن بر تسبیح گل سلمان

(سجادی، ۱۳۹۳، ص ۸۳).

سعدی^۴ در موارد زیادی از این روش پسندیده و نافذ، سخن گفته است: «نیک بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، از آن پیش که پسینیان به واقعه ایشان مثل زنده و در زمان، دست کوتاه نکنند تا دستشان کوتاه کنند:

نرود مرغ سوی دانه فراز / چو دگر مرغ بیند اندر بند

پند گیر از مصائب دگران / تا نگیرند دیگران به تو پند

(خزائلی، ۱۳۶۸، باب هشتم، گفتار ۱۰۱).

۷-۷. روش داستان‌سرایی

روش داستان‌سرایی به لحاظ میزان نفوذ و تاثیر بر مخاطب، بسیار با اهمیت است. از طریق این روش می‌توان واقعیات و حقایق زندگی را به زیبایی ترسیم کرد و اثر آن را بر فرد و جامعه مشاهده نمود. قرآن کریم از این روش به خوبی بهره برده و قصه‌های فراوانی از زندگانی انبیاء و دیگر اشخاص بیان

1. Moses
2. Pharaoh
3. Khaqani
4. Saadi

نموده است. هدف قرآن کریم از بیان این داستان‌ها صرفاً بیان یک داستان نیست، بلکه در هر داستان، نکات تربیتی و اخلاقی فراوانی را برای ما بازگو می‌کند. تا بدین وسیله، انسان‌ها را به سوی سعادت رهنمون سازد. «و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و ذکرى للمؤمنین»، «هر یک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو باز می‌گوییم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم، و در این اخبار حقیقت برای تو آمده و برای مومنان اندرز و تذکری است (هود، ۱۲۰). در نهج البلاغه نیز داستان‌های فراوانی از سیره علی بن ابیطالب (ع) بیان شده که در بردارنده نکات تربیتی فراوانی می‌باشد. از جمله این داستان‌ها، یکی در رابطه با خود حضرت و رفتار نبی مکرم اسلام (ص) با ایشان در کودکی است که بیان می‌دارد: «وقتی کودک بودم، پیامبر (ص) مرا در کنارش می‌نشاند و بر سینه‌اش می‌چسباند. در کنار او می‌خوابیدم و بوی خوشش را می‌بوییدم و گاهی می‌شد که چیزی را با دست خود به دهانم می‌گذاشت. نه هرگز دروغی در گفتارم دید و نه خطایی در رفتارم» (شیخی، ۱۳۹۸، ص ۱۴).

مولانا داستان‌های بسیاری در مثنوی آورده است، باید توجه داشت که قصد مولانا از بیان این داستان‌ها بیان نکات تربیتی و اخلاقی است، نه صرفاً بیان یک داستان.

بشنوید ای دوستان این داستان / خود حقیقت نقد حال ماست آن

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۳۵).

داستان «طوطی و بازگان» یکی از عالی‌ترین داستان‌های مثنوی است که در آن، طوطی، نماد روح و قفس، نماد جسم است. به نظر می‌رسد شیوه پردازش مولانا در این داستان، یک شیوه بسیار عالی است و یکی از مهم‌ترین آموزه‌های عرفانی، عبارت از آن است که تا وقتی در قید و بند تعلقات دنیایی و جسمانی باشی، اسیری و محبوس؛ و آزادی و رهایی نخواهی داشت. بنابراین، باید گفت، مولانا نقل داستان را دروازه ورود به مثنوی قرار داده و در جای جای مثنوی با ذکر داستان‌های پندآموز، مخاطبین خود را پای صحبت نگه داشته تا به اهداف تربیتی مورد نظر خود سوق دهد.

گفت طوطی را چه خواهی ارمغان / کارمت از خطه هندوستان

گفتش آن طوطی که آنجا طوطیان / چون ببینی کن ز حال من بیان

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۵۵۲-۱۵۵۱).

روش توکل

توکل در قرآن کریم و روایت‌های اهل بیت (ع)، بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. با این وصف، متکلمین مسلمان، دو مفهوم از آن برداشت کرده‌اند که با مراجعه به عقل سلیم، مفهوم حقیقی آن روشن

می‌گردد. قرآن کریم بارها به فواید مهم حاصل از توکل انسان‌ها بر پروردگارشان، اشاره می‌نماید: «و یُرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق، ۳)، «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»، «آن که بر خدای خویش توکل کرد و او را تکیه‌گاه اصلی خویش در امور زندگی قرار داد، خداوند او را کفایت خواهد فرمود» (نساء، ۸۱). همچنین «توکل‌کنندگان بر خدا، محبوب خداوند هستند» (آل عمران، ۱۵۶). اینکه خداوند متعال می‌فرماید برای هر کاری خداوند، قدر و اندازه‌ای قرار داده است، بر همین مطلب، گواهی دارد که توکل همراه سعی و تلاش بوده که رهگشا است.

یکی از زیباترین داستان‌های مولانا در مثنوی که شهرت جهانی دارد، داستان نخجیران است. مولانا به زیباترین شکل ممکن، مفهوم توکل را در این داستان طرح کرده و معنی حقیقی توکل را برای ما آشکار می‌سازد. در این داستان، شیر نماد توکل به معنی جهد و کوشش برای رسیدن به هدف و خرگوش و سایر حیوانات جنگل را به عنوان مظهر توکل به معنی دست روی دست گذاشتن و برآوردن حاجات بدون تلاش دانسته است. از دیدگاه مولانا، انسان تا جایی که می‌تواند، باید جهد و کوشش کند و باید این کار و تلاشش را با اتکای به خداوند انجام دهد. این همان توکل و اعتمادی است که از بنده، سلب مسئولیت نمی‌کند و به او می‌آموزد که خداوند، روزی هر مخلوقی را برایش فراهم کرده، ولی تا سعی و تلاش نکند، از این روزی، بهره‌ای عایدش نمی‌شود (ژوزف، ۱۳۶۲، ص ۱۹).

جمله گفتند ای حکیم با خبر / الحذر دع لیس یغنی عن قدر
در حذر شوریدن شور و شر است / رو توکل کن، توکل بهتر است
با قضا پنجه مزنی تند و تیز / تا نگیرد هم قضا با تو ستیز
مُرده باید بود پیش حکم حق / تا نیاید زخم از ربُّ الفلق
گفت آری گر توکل رهبر است / این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر به آواز بلند: / با توکل زانوی اشتر بیند

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۹۱۷-۹۱۲).

۷-۸. روش تمثیل

قرآن کریم در برخی آیات، تمثیل را به کار گرفته است. از جمله در سوره جمعه، جایی که خطاب به یهود می‌فرماید: «مثل الذین حملوا التورات ثم یحملوها کمثل الحمار...»، «مثل کسانی که تورات را با خود دارد، مثل خری است که کتاب بر پشت حمل می‌کند، در حالی که چیزی از آن نمی‌داند

(جمعه، ۵).

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»، «و آنان که کافرند، اعمالشان در مثل به سرابی ماند در بیابان هموار بی‌آب که شخص تشنه آن را آب پندارد، چون بدانجا رسید، هیچ آب نیابد، و (آن کافر) خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش بیند که به حساب کارش تمام و کامل برسد و خدا به یک لحظه حساب تمام خلائق می‌کند (نور، ۳۹).

از جمله دیگر نمونه‌های قرآنی، تمثیل اعمال کفار به سراب و تاریکی‌های دریای موج و خود کفار به رهاشدگان در میان تاریکی‌ها و عمل ریاکاران به سنگ خارایی که بر روی آن، حاکی نشسته است و عالم بی‌عمل به سگی که زبان از کام درآورد، می‌باشد (بقره، ۱۷ و ۲۶۴؛ اعراف، ۱۷۶).

مولانا در جای‌جای مثنوی به منظور فهم بهتر مخاطب، به خوبی، تمثیل را به کار گرفته است. کثرت استفاده مولانا از مفاهیم تمثیلی، حاکی از آن است که وی برای تمثیل در فهم مطالب، جایگاه ممتازی قایل می‌باشد. برای مثال، او بداندیشی، بدگمانی، و بددلی را همچون انگشت پر از زهر می‌داند که هم انگشت را زشت می‌کند و هم به تدریج جان انسان را می‌گیرد.

فکرت بد، ناخن پر زهردان / می‌خراشد در تعمق روی جان

هرکه را باشد مزاج و طبع سست / او نخواهد هیچ کس را تندرست

شیر را بچه همی ماند بدو / توبه پیغمبر چه می‌مانی، بگو

هر درونی را که خیال‌اندیش شد / چون دلیل آری، خیالش بیش شد

دل نیارآمد ز گفتار دروغ / آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر پنجم، ۵۵۹، ۱۱۷۴؛ دفتر دوم، ۲۲۰۷، ۲۷۲۶، ۲۷۴۵).

ادیبان و دانشوران مسلمان بی‌تردید، این سبک از نگارش را نزد قرآن کریم شاگردی کرده و از معجزه جاودانه قرآن، این هنر را آموخته‌اند. سعدی با تکیه بر آیات الهی قرآن کریم در مورد عالم بی‌عمل می‌سراید:

نه محقق بود نه دانشمند / چارپایی بر او کتابی چند

(خزانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰).

وی در جای دیگر عاشقان را به کشتگان مثل می‌زند.

عاشقان کشتگان معشوقند / بر نیاید زکشتگان آواز

(همان، ص ۵۰)

۷-۹. روش خودسازی

خودسازی و تزکیه نفس در بین تعالیم اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و در متون اسلامی، توصیه‌های بی‌شماری در مورد راه و روش‌های خودسازی بیان شده است. قرآن کریم تکیه زیادی بر خودسازی دارد، زیرا هر اندازه هم شخص، عالم و فرهیخته باشد، اگر خودساخته نباشد، انسان وارسته و مفیدی نخواهد بود. یکی از اهداف پیامبران الهی، تحقق همین امر بوده که راهنمایی برای خودسازی انسان باشند. باید دانست که در این راه، هرکس خود، باید تلاش کند و با توسل و یاری جستن از خداوند متعال به خودسازی اقدام نماید.

روش خودسازی، شامل زیرمجموعه‌ای از روش‌ها است که به تربیت نفس انسان، عنایت ویژه‌ای دارد. این روش‌ها عبارتند از:

۷-۱۰. تربیت نفس

نفس به معنای روح یا نفس انسانی در بسیاری آیات، مورد توجه بوده و معانی متفاوتی از آن برداشت شده است. به عقیده حکمای مادی، نفس، همان جسم است، بدون هیچ تمایزی. اما معتقدان به روح، نفس را مجرد از ماده می‌دانند و آن را قوه‌ای الهی می‌شمارند که از عالم علوی در بدن دمیده شده است (الفاخوری و جر، ۱۳۶۷، ص ۴۶۴).

«وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ (انعام، ۷۰)، «یادآوری کن که نفس آنچه کسب کند، بدان گرفتار می‌شود»، یعنی نفس در این معنا، ماهیت خویش را با آنچه که به دست می‌آورد، می‌سازد. در این مورد نفس، همان مجموعه حالات روحی است که خاصیت ادراکی، انفعالی، و افعالی دارد و بر مبنای این سه خصوصیت، خود را می‌سازد و شخصیت خود را شکل می‌دهد. «اٰخِرِجُوۡا اَنْفُسَكُمْ الۡیَوْمَ تُجۡزَوْنَ عَذَابَ الۡهُۡنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُوۡلُوۡنَ عَلٰی اللّٰهِ غَیۡرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آیٰتِهٖ تَسۡتَكۡبِرُوۡنَ» (انعام، ۹۳).

در روز قیامت، خداوند به کفار اخطار می‌کند که نفس‌های خود را از بدن‌هایتان خارج کنید، یعنی بمیرید، در حالی که به عذاب خوارکننده‌ای جزا داده می‌شوید. در برخی آیات، به معنی یک اصل ثابت انسانی و خودآگاهی آمده است. «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَاۗ فَاۡءَلۡهَمَهَاۙ فُجُوۡرَهَا وَتَقْوَاهَا»، «قسم به نفس و آنکه او را متعادل و متکامل آفرید و در او بدکاری و پرهیزکاری الهام کرد» (شمس، ۸). این آیه، ناظر به نفس انسان است که می‌تواند در مسیر ظهور و فعلیت فطرت، حرکت کرده، الهام بگیرد و متکامل شود و با به بدکاری روی آورد. خلاصه اینکه حالت اکتسابی جذب خیر و یا شر را دارد.

از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)، اصالت آدمی با روح اوست. به این معنا که جسم، ابزار پرورش روح می‌باشد. اگر کسی از جسم بهره بگیرد و از آن بکاهد، برای ارتقای روح، این فرد به سمت کمال در حرکت است، اما اگر کسی به غرایز و راحتی‌های جسم توجه کند، روح را پست و خوار ساخته است. از این رو امام، توصیه به ارتقای بُعد روحانی دارد. چنانکه می‌فرماید: «چشم‌ها را بیدار و شکم‌ها را خالی و قدم‌ها را به کار گیرید و اموال را انفاق کنید. از جسم و تن خویشتن بگیرید و بر روان و جان خود بیافزایید، «خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۸۳ و ۴۰۶).

حضرت در نامه به مالک اشتر، او را فرمان می‌دهد که نفس خود را هنگام (هیجان) شهوت‌ها درهم شکند و آن را از طغیان بازدارد، زیرا نفس، آدمی را به بدی می‌خواند، مگر آنکه خداوند رحم کند. «... و امره ان یکسرنفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات، فان النفس اماره بالسوء الا ما رحم الله» (همان، نامه ۵۳).

مولانا نیز همین مفاهیم را در قالب شعر و به زیبایی بیان می‌دارد:

در زمین مردمان خانه مکن / کار خود کن کار بیگانه مکن
کیست بیگانه تن خاکی تو / کز برای اوست غمناکی تو
تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی / گوهر جان را نیابی فربهی
گر میان مشک تن را جا شود / روز مردن گند آن پیدا شود

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۲۵۵، ۲۵۸).

در ادبیات دینی، انسان طُرفه معجونی، سرشته از روح و جسم است. او را حیوان ناطق، متفکر اجتماعی و مانند آن، تعریف کرده‌اند. موجودی نیمه خاکی و نیمه آسمانی بوده و خلیفه خدا در زمین است. اساسش اندیشه و مابقی استخوان و ریشه می‌باشد:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای / مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر دوم، ۱۰۳۷).

انسان موجودی است ناشناخته و عالم اصغر که عالم اکبری در خود نهفته دارد. او را مرغ باغ ملکوت نامیده‌اند و در کمال جویب‌اش به مقامی رسانده‌اند که «آنچه اندر وهم ناید آن شود». سروده مولانا در این مورد به آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص، ۸۸) اشاره دارد.

حمله دیگر بمیرم از بشر / تا برآرم از ملانک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن زجو / «کل شیء هالک الا وجهه»
بار دیگر از ملک قربان شوم / آنچه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم کردم چون ارغنون / گویدم «انا الیه راجعون»

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۳۹۰۶-۳۹۰۳).

مولانا انسان را طغیان‌گر، ناسپاس، شهوت‌ران و لجوج، فاسد و خونریز، حریص و مریض و مانند آن لقب می‌دهد. وی اشاره‌های مفصلی در خصوص هوای نفس دارد، ولی بیشتر به نفس اماره می‌پردازد و از آن، تعبیر به خر، گرگ، اژدها، خرگوش، مار، سگ و تعبیر دیگر می‌نماید.

نفس اژدهاست او کی مرده است؟ / از غم بی‌آلتی افسرده است

هین، سگ نفس تو را زنده مخواه / کو عدو جان توست از دیرگاه

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۱۰۵۳؛ دفتر دوم، ۴۷۷).

مولانا همچنین در باب پیکار با نفس می‌فرماید:

یارب این بخشش، نه حد کار ماست / لطف تو لطف خفی را، خود سزاست

دست گیر از دست ما، ما را بخر / پرده را بردار و پرده ما مدر

باز خر ما را از این نفس پلید / کاردش تا استخوان ما رسید

این چنین قفل‌گران را ای ودود / که تواند، جز که فضل تو گشود؟

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۲۴۴۵، ۲۴۴۹).

۷-۱۱. عشق الهی

یکی از زیباترین مباحث ادب و عرفان، مفهوم عشق الهی است. اخلاق، تربیت و عرفان اسلامی، مبتنی بر عشق به خدا و رسیدن به مقام قرب اوست که هدف غایی از تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد. عشق به معنی عامیانه و محدودی که همگان از آن، فهم می‌کنند، نیست، بلکه به مفهوم عالی و وسیع خود، اساس و نیروی همیشگی جهان مادی است. خواه این عشق با معیار معنویات و مادیات و یا دیدگاه فلسفه و حکمت دیده و سنجیده شود. به هر حال، نیرویی است که یا به جبر و یا به اختیار، ضمیر ناخودآگاه و یا خودآگاه عالم هستی را به کمال‌جویی و حدوث تازه از کامل‌تر برمی‌انگیزد (صبور، ۱۳۴۹، ص ۴). مولانا عشق را اصلی‌ترین شیوه تربیتی عرفانی خود می‌داند و معتقد است تربیت و تکامل معنوی تنها از این طریق میسر است، زیرا عشق، دارای نیرویی است که شخصیت عاشق را متحول می‌کند و از خود، صفات، عادات و رفتارهای ناپسند تهی می‌سازد و به عاشق تفهیم می‌کند که خلق و خوی او باید متناسب با انتظارات معشوق باشد و این خود، زمینه‌خودسازی و پرورش روح را ایجاد می‌کند.

جمله اجزای خاک هست چو ما عشقناک / لیک توای روح پاک نادره تر عاشقی

(مولوی، ۱۳۸۳، غزل ۳۰۲۶).

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد / او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
 شادباش ای عشق خوش سودای ما / ای طیب جمله علت‌های ما
 ای دوی نخوت و ناموس ما / ای تو افلاطون و جالینوس ما
 جسم خاک از عشق بر افلاک شد / کوه در رقص آمد و چالاک شد
 عشق آن بگزین که جمله انبیاء / یافتند از عشق او کار و کیا
 تو مگو ما را بدان شه بار نیست / با کریمان کارها دشوار نیست

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۲۲۲۳؛ دفتر پنجم، ۲۷۳۵، ۳۷۳۶؛ دفتر اول، ۲۲۰، ۲۲۱).

۱۲-۷. تلاوت قرآن

بدون تردید، بر تلاوت قرآن کریم، آثار تربیتی فراوانی مترتب است. قسی‌ترین قلب‌ها را نرم می‌کند، فرازترین گردن‌ها را فرومی‌آورد. قرآن از انسان‌های جاهل، انسان‌های کاملی ساخته است که هیچ همتایی ندارد. «هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین» (آل عمران، ۱۳۸). همین آوای زندگی‌بخش است که هراسی در دل دشمن می‌افکند و از همگان می‌خواهد به مقابله با قرآن برخیزند. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» (فصلت، ۲۶). قرآن خود را نور، هدایت، حیات، شفا، میزان و ذکر نامیده است.

مولانا در مورد قرآن کریم می‌گوید:

هست قرآن حال‌های انبیاء / ماهیان بحر پاک کبریا
 معنی قرآن ز قرآن پرس بس / وز کسی کآتش زده است اندر هوس
 پیش قرآن گشت قربانی و پست / تا که عین روح او قرآن شده است

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۵۴۸-۱۵۴۹، ۳۱۳۱).

۱۳-۷. تذکر و تفکر

تذکر به معنی یاد خدا و استعانت از او در همه احوال بوده و تفکر به معنی اندیشه کردن در آیات آفاقی و انفسی عالم آفرینش است. «علی بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸)، «افلا ینذرون فی الابل کیف خلقت» (غاشیه، ۱۷)، «با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند و تفکر در عالم آفرینش، انسان را به جایی می‌رساند که از هفتاد سال عبادت افزون است»، «تفکر الساعه افضل من عباده سبعین سنه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۵). خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین*، صد میدان، اشاره مفصلی به تفکر و تذکر دارد. او در میدان بیست و نه و سی، از تفکر و تذکر نام می‌برد و بیان می‌دارد که تذکر از تفکر زاید (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۸، میدان ۲۹ و ۳۰).

مولانا معتقد است که اندیشه و فکر انسان باید آمیخته با ذکر باشد. ذکر است که موجب جلای فکر می‌شود و همه وجود انسان را به تفکر وامی‌دارد و موجب تطهیر از ناپاکی‌ها می‌گردد (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴).

این قدر گفتیم باقی فکر کن / فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
 ذکر آرد فکر را در اهتزاز / ذکر را خورشید این افسرده ساز
 ذکر حق پاک است چون پاکی رسید / رخت بر بندد برون آید پلید
 ذکر حق کن، بانگ غولان را بسوز / چشم نرگس را از این کرکس بدوز
 (مولوی، ۱۳۸۰، دفتر ششم، ۱۴۸۱، ۱۴۸۴؛ دفتر سوم، ۱۸۶؛ دفتر دوم، ۷۵۴).

۷-۱۴. مراقبه و محاسبه

مراقبه به معنای مواظبت کردن و محاسبه به معنای حساب چیزی و کسی را رسیدن است. در تعلیم و تربیت اسلامی، محافظت و مداومت بر تربیت امری بسیار ضروری می‌باشد. شخصیت انسان بدون مداومت در اعمال صالح و مراقبت بر آن ساخته نمی‌شود. این روش یکی از موثرترین روش‌های خودسازی است و همه عالمان و عارفان برای آن، اهمیت فراوان قائل هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «علیکم انفسکم» (مانده، ۱۰۵). امام علی (ع) «ثمره محاسبه، اصلاح نفس است» (خوانساری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۳۴).

مولوی در مورد مراقبه و محاسبه و نقش آن در خودسازی، بسیار سخن گفته و آن را ابزاری برای رسیدن به کمال و مشاهدات قلبی و گذر از مراحل سیر و سلوک دانسته است.

گر مراقب باشی و بیدار تو / بینی هر دم پاسخ کردار تو
 چون مراقب باشی و گیری رسن / حاجت ناید قیامت آمدن
 تو مراقب باش بر اعمال خویش / نوش بین در داد و بعد از ظلم نیش
 (مولوی، ۱۳۸۰، دفتر چهارم، ۲۴۶۱-۲۴۶۲، ۲۴۶۸؛ دفتر ششم، ۴۵۳۲).

روش‌های خودسازی که مولانا بیان می‌کند، منحصر به شش مورد بیان شده بالا نیست، بلکه روش‌های فراوان دیگری دارد که فقط به ذکر عنوان آن اشاره می‌شود. پیراسته‌سازی دل و جان از رذایل، آراسته‌سازی درون به فضایل، صبر و پایداری در کسب مقامات معنوی، توبه، همنشینی با پیر و مراد و... (بهشتی، ابوجعفری و فقیهی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۲).

۷-۱۵. انسان شناسی و درک حقیقت آدمی

انسان‌شناسی عرفانی، همان چیزی است که آرای تربیتی مولوی بر آن استوار است. انسان، مرکب از

جسم و روح می‌باشد.

همچو گاوی نیمهٔ چپش سیاه / نیمهٔ دیگر سپید همچو ماه

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر دوم، ۶۰۷).

ولی حقیقت انسان، بدن او نیست، بلکه بدن ابزار روح بوده و حیات، اندیشه و ارادهٔ انسان، وابسته به روح است. کنترل تمام اعضاء و جوارح و فعالیت‌های بدن در اختیار روح بوده و بدن بی‌روح ارزشی ندارد. مولوی، آرای تربیتی خود را بر این مبنا استوار ساخته که اصالت، با روح مجرد و فناپذیر است.

روح بی‌قالب نداند کارکرد / قالبیت بی‌جان فسرده بود و سرد

قالبیت پیدا و آن جانن نهران / راست شد زاین هر دو اسباب جهان

این همه مردن نه مرگ صورت است / این بدن مر روح را چون آلت است

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر پنجم، ۳۴۲۵، ۳۴۲۶، ۳۸۲۳).

انسان از عوامل درونی، یعنی اندیشه‌ها و تمایلات متضاد درونی و نیز گفتار و رفتار افراد و از شرایط فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تاثیر می‌پذیرد و گاه زیبا را زشت و زشت را زیبا جلوه می‌دهد. گاهی راه را گم و وطن اصلی را فراموش می‌کند. کمال روح آدمی به میزان برخوردارگی او از معرفت‌های گوناگون بستگی دارد و در حقیقت، هرچه عرفان و معرفت انسان افزون گردد، به همان میزان روحش کامل و توانا می‌شود. پس باید در افزایش عرفان و معرفت بکوشد و ابعاد وجودی خویش را گسترش دهد و خود را از بند مادیت‌رهایی دهد تا به کمال مطلوب نایل آید.

پس به صورت آدمی فرع جهان / در صفت، اصل جهان این را بدان

پس به صورت عالم اصغر تویی / پس به معنی عالم اکبر تویی

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر چهارم، ۳۷۶۸، ۵۲۱).

۷-۱۶. شناخت دنیا و آخرت

مولانا در مثنوی این مطلب را مورد توجه قرار داده و دنیاپرستی را مایهٔ غفلت از یاد خداوند دانسته است و در عین حال به تأسی از قرآن و روایات، استفاده از نعمت‌های الهی در دنیا را مذموم نمی‌داند، بلکه دلبستگی به آنها را موجب دوری از خداوند و کمالات معنوی می‌داند.

چيست دنیا از خدا غافل شدن / نه قماش و نقره و میزان وزن

مال را کز بهر دین باشی حمول / نعم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است / آب اندر زیر کشتی پستی است

گرچه جمه این جهان ملک وی است / ملک در چشم دل او لاشیء است

این جهان زندان و ما زندانیان / حفر کن زندان و خود را وارهان
 باسگان بگذار این مردار را / خرد بشکن شیشه پندار را
 گفت دنیا لهو لعب است و شما / کودکید و راست فرماید خدا

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۹۸۷، ۹۸۹، ۹۹۳، ۹۸۶، ۱۳۸۵، ۳۴۴۵).

مولانا به پایان مسیر، توجه خاص دارد و آن را از پایه‌های تعلیم و تربیت می‌داند. او مرگ را سرآغاز زندگی جاوید به شمار می‌آورد.

این همه مردن نه مرگ صورت است / این بدن مر روح را چون آلت است
 آلتش بشکست و رهنز زنده ماند / نفس زنده است، ارچه مرکب خون فشاند
 آزمودم مرگ من در زندگی است / چون رهم زین زندگی پایندگی است

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر پنجم، ۳۸۲۳، ۳۸۲۵؛ دفتر سوم، ۳۸۴۰).

۷-۱۷. عقل‌گرایی و اندیشه‌ورزی

عقل را خداوند به عنوان ارزشمندترین گوهر آفرینش به انسان که اشرف مخلوقات بود، عطاء نمود. بدون این گوهر وجودی، انسان معنی و مفهوم نخواهد داشت. مولانا انسان را همان اندیشه دانسته و قدرت او را به میزان اندیشه و معرفت او ارزیابی کرده است. باید دانست که یکی از اصول موضوعه تعلیم و تربیت، همین عقل و اندیشه انسان است که اگر درست، تربیت شود، همه ابعاد دیگر را به اصلاح وامی‌دارد.

تا چه عالم‌هاست در سودای عقل / تا چه با پنهانست این دریای عقل
 وهم افتد در خطا و در غلط / عقل باشد در اصابت‌ها فقط
 ای برادر تو همان اندیشه‌ای / مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
 پس چو می‌بینی که از اندیشه‌ای / قایم است اندر جهان هر پیشه‌ای

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱۱۱۷؛ دفتر سوم، ۳۵۷۲؛ دفتر دوم، ۲۷۸، ۱۰۳۷).

مولانا بر مبنای مفاهیم قرآنی معتقد است که کل جهان، دارای شور و شعور است و همه موجودات عالم، هستی خداوند را ستایش می‌کنند. «و ان من شیئی الا یسبح بحمدک ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (اسراء، ۴۴).

جمله ذرات عالم در نهان / با تو می‌گویند روزان و شبان
 ما سمیعیم و بصیریم و هشیم / با شما نامحرمان ما خاموشیم

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر سوم، ۱۰۲۰).

در موارد بسیاری در مثنوی، شعور و تسبیح موجودات جهان هستی به تصویر کشیده شده است. مولانا معتقد است طبیعت، مخلوق و مربوب خداوند بوده و فرمان خالق و مدبر و رب خود را می‌فهمد و می‌پذیرد و مطابق مشیت خداوند عمل می‌کند.

۷-۱۸. توجه به وطن اصلی و قرب الی الله

انسان همواره در پی دستیابی به کمال است، زیرا دارای حب ذات می‌باشد، یعنی خود را دوست دارد، ولی این کمالات در او بالفعل نیستند و به همین دلیل، خواهان دستیابی به آنها است. در تعیین کمال نهایی انسان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، گروهی برخوردار از لذت‌های مادی، برخی بر رشد عقلی و اخلاقی و دسته‌ای دیگر، کمال آدمی را در پیشرفت‌های معنوی و روحانی دانسته و بر آن تاکید دارند (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶).

مولانا توجه به پایان مسیر انسان را از پایه‌های تعلیم و تربیت خود قرار داده است. اندیشه عرفانی، تربیتی و اخلاقی مولوی بر آگاهی انسان از وطن اصلی خویش بنا نهاده شده است. او در نی‌نامه، سخن را از وطن اصلی یا نیستان آغاز می‌کند که پر از صفا و روحانیت بوده و انسان، آن را پشت سر گذاشته تا به این دنیای غریب رسیده است. انبیاء و اولیای الهی، شهداء و صدیقین با این اندیشه می‌زیسته‌اند. اندیشه‌ای که نه منافع دنیوی و نه رستگاری اخروی را مورد نظر داشته، بلکه وصول به حق تعالی، غایت و نهایت آرزوی ایشان بوده است. از دیدگاه مولوی، تکاپوی همه انسان‌ها برای رسیدن به آن عالم می‌باشد. تمام اندیشه‌ها، نیایش‌ها، گفتارها، رفتارهای قولی و عملی در جهت رسیدن به وطن اصلی است (بهشتی، ابوجعفری و فقیهی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵).

بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر اول، ۱-۲).

هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست / ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست

ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم / باز همانجا رویم، جمله که آن شهر ماست

(مولوی، ۱۳۸۳، غزل ۲۶۴).

مولانا همانند سایر دانشوران، عرفا و فلاسفه مسلمان، هدف نهایی از تربیت انسان را نیل به کمال نهایی که همان قرب الی الله است، می‌داند. مفهوم قرب در اینجا یک مفهوم مکانی نیست، بلکه منظور از تقرب، متخلق شدن به صفات الهی و تجلی صفات الهی در وجود انسان است.

ماز دریاییم و دریا می‌رویم / ماز بالاییم و بالا می‌رویم
خواننده‌ای «انا الیه راجعون» / تا بدانی ما کجاها می‌رویم

۸. نتیجه‌گیری

تربیت انسان از جمله مسایلی است که ادیبان و دانشوران مسلمان برای آن اهمیت فراوان در نظر گرفته‌اند. بدون تردید، ریشه و بنیان این همت آنها را باید در قرآن کریم، احادیث نبوی، نهج‌البلاغه و سایر روایات اسلامی در این خصوص دانست. عالمان حدیث نیز هنگام تدوین احادیث به علم و علم‌آموزی و تربیت انسان نظر داشته و این مباحث را در مطلع کتاب قرار داده‌اند. برای مثال، کلینی در تدوین اصول کافی اولین باب را به فضل علم و علما اختصاص داده است.

مولانا با الگوگیری از قرآن کریم و در قالب مفاهیم ادبی، تمثیل، قصه، موعظه، پند و نصیحت، سعی نموده این مضامین تربیتی را برای مخاطب خود با شیوه‌ای دل‌چسب و قابل فهم بیان نماید. وی از آنجا که تحت تاثیر دیدگاه‌های کلامی زمان خود بوده، گاهی به این دیدگاه‌ها پرداخته است. لذا، برخی چنین پنداشته‌اند که هرچه او بیان کرده، دیدگاه‌های خودش است. از آنجا که برخی اوقات این دیدگاه‌ها کاملاً ضد هم هستند، معلوم می‌شود که وی فقط در پی بیان این نظرات بوده است. مولانا با یک نظم منطقی و پیوسته، هم به مسایل تربیتی توجه نموده و هم روش‌های تعلیم و تربیت را بیان داشته است. بسیاری از این روش‌ها با اندکی جابه‌جایی در موضوع، مورد قبول علمای تعلیم و تربیت می‌باشد، زیرا مبنای قرآنی و اسلامی دارد. با توجه به اینکه مولانا در قرن هفتم هجری قمری زندگی می‌کند، باید در نظر داشت که قبل از او دانشوران و ادیبانی بوده‌اند که به طور مفصل به مسایل تعلیم و تربیت پرداخته و مولانا در میانه راه به آن اشاره داشته است. در عین حال، بیان مفاهیم تربیتی در قالب مثنوی، دارای لطافتی است که هر خواننده‌ای را مسحور خود می‌سازد و مفاهیم مورد نظر در عمق جاننش نفوذ می‌کند.

مولانا همچون سایر ادبا و عرفا معتقد به حدود و خلود نفس می‌باشد و مراتب و مدارجی برای نفس قایل بوده و تربیت واقعی را تربیت نفسانی می‌داند، زیرا نفس است که باقی می‌ماند. وی هدف نهایی و غایی از تعلیم و تربیت را رسیدن به سعادت دانسته و سعادت واقعی را رسیدن به مقام قرب و رضوان الهی که همانا کمال حقیقی است، می‌داند و معتقد است انسان نباید گوهر وجودی خویش را به بهایی کمتر از این مقام بفروشد.

— منابع —

قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم ودرر الکلم*. تصحیح مهدی رجانی. قم: دارالکتب الاسلامی.
۲. استعلامی، محمد (۱۳۶۹). *شرح مثنوی*. تهران: انتشارات زوار.
۳. بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی‌نقی (۱۳۷۷). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. تهران: انتشارات سمت، ج ۴.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*. تهران: انتشارات اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۹). *ارکان تعلیم و تربیت*. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۶. حاجتی، سید محمدباقر (۱۳۵۸). *اسلام و تعلیم و تربیت*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲-۱.
۷. حسینی‌زاده، سید علی؛ داودی، محمد (۱۳۹۷). *سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)*. تهران: انتشارات سمت.
۸. خزائلی، محمد (۱۳۶۸). *شرح گلستان*. تهران: انتشارات جاویدان.
۹. خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۸). *صد میدان*. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: نشر طهوری.
۱۰. خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۸۷). *شرح غرر الحکم ودرر الکلم*. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ج ۳.
۱۱. دشتی، محمد (۱۳۷۹). *شرح نهج البلاغه*. قم: انتشارات علامه.
۱۲. ژوزف، ادوارد (۱۳۶۲). *نخجیران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۹۳). *گزیده اشعار خاقانی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۵۵). *حکمه الاشراف*. شرح و ترجمه سید جعفر سجادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. شریعتمداری، علی (۱۳۷۶). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. شیخی، مزگان (۱۳۹۸). *دوازده قصه از امام علی(ع) و یارانش، با نگاهی به نهج البلاغه*. تهران: نشر قدیانی.
۱۷. صبوری، داریوش (۱۳۴۹). *عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی*. تهران: انتشارات زوار.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین، ج ۴.
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۹ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۰. الفاخوری، حنا؛ جر، خلیل (۱۳۶۷). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۵). *شرح زندگانی مولوی*. تهران: انتشارات معین.
۲۲. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۷ق). *الدعوات*. قم: ناشر مدرسه امام المهدی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵-۶، ۵.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۹.
۲۵. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰). *مثنوی معنوی*. تصحیح قوام‌الدین خرماشاهی. تهران: انتشارات دوستان.

۲۶. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳). کلیات شمس تبریزی. تصحیح نظام‌الدین نوری. تهران: انتشارات کتاب آبان.

۲۷. میرجلیلی، علی‌محمد (۱۳۸۹). تاثیر قرآن در پیدایش و پیشرفت علوم ادبی. قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2020.1494

وردی، حمیدرضا؛ بیدختی، فاطمه (۱۳۹۹). واکاوی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر قرآن و احادیث در اندیشه‌های مولانا در مثنوی معنوی. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱(۱)، ص ۸۵-۱۱۸.